

فرایند خلع سلاح و کنترل تسلیحات در حقوق بین‌الملل منشور: از نظر تا عمل

چکیده:

منشور ملل متحد هم در مقدمه و هم در مواد بسیار مهم خود به مفاهیم، ضرورت‌ها، اهداف و اصولی اشاره کرده که چه بسا یکی از ابزارهای حصول آنان، خلع سلاح باشد. تأمین صلح و امنیت بین‌المللی، جلوگیری از وقوع جنگ جهانی سوم و ایجاد صلحی دائمی برای نسل‌های حال و آتی بشریت، ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی، لزوم حل و فصل اختلافات بین‌المللی به طرق مسالمت‌آمیز و پرهیز از قرار دادن جنگ به عنوان سیاست ملی، همگی موید نکاتی هستند که (از دید تئوریک) گسترش تسلیحات با آنها منافات داشته و به عکس خلع سلاح یکی از شرایط تحقق آنها خواهد بود. بر این اساس، شورای امنیت به خود صلاحیت داده تا در چارچوب مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، به این مقولات پرداخته و حتی بر اساس فصل هفتم منشور علیه دولت‌هایی که به خلع سلاح پای‌بند نیستند، اقدام نماید. این اقدامات، از تحریم‌های نظامی و اقتصادی گرفته تا ایجاد نهادهای فرعی ناظر خلع سلاح و حتی تجویز توسل به زور در صورت عدم پای‌بندی، متفاوت بوده‌اند. به نظر می‌رسد که سیر نگاه ملل متحد به مقوله خلع سلاح را بتوان به مراحل مختلف تقسیم نمود. ملل متحد تا پایان جنگ سرد صرفاً به سلاح‌های کشتار جمعی توجه نمود. اما با پایان یافتن جنگ سرد، این سازمان به تسری فرایند خلع سلاح و کنترل تسلیحات به سایر سلاح‌ها یعنی سلاح‌های متعارف و تقویت ابزارهای اجرایی برخی سلاح‌های کشتار جمعی نیز اقدام نمود و حتی در آخرین اقدام خود در سال ۲۰۰۲، عدم حمایت از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی توسط بازیگران غیردولتی را به مثابه تعهدی برای کلیه دولتها برشمرد.

واژگان کلیدی:

خلع سلاح، کنترل تسلیحات، منشور ملل متحد، شورای امنیت، حقوق بین‌الملل، سلاح‌های کشتار جمعی

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

این نوشتار را نویسنده به استادان گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران تقدیم کرده است.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

«سازمان و معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای: از آمیزه‌های سالی تا آموزه‌های حقوقی»، سال ۸۱، شماره ۵۸؛ دکتر عباسعلی کدخدایی و نادر ساعد، «بررسی انتقادی مشروعیت اختتام یکجانبه معاهده موشک‌های ضدبالستیک از نظر حقوق بین‌الملل»، سال ۸۲، شماره ۶۰.

مقدمه

منشور ملل متحد در دو مورد صراحتاً به جایگاه و اهمیت خلع سلاح اشاره می‌کند. اما علاوه بر این، بارها در پرتو ارتباطی که بین این مفهوم با مقوله صلح و امنیت بین‌المللی برقرار کرده است، این نهاد را تأیید می‌نماید.

در بند دوم مقدمه منشور بر «رفق و مدارا کردن و زیستن در حال صلح با یکدیگر با یک روحیه حسن همجواری و به متحد ساختن قوای [نظامی] خود برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و به قبول اصول و ایجاد روش‌هایی که عدم استفاده از نیروهای مسلح را جز در راه منافع مشترک [ملل متحد] تضمین نماید» تأکید می‌ورزد.

علاوه بر آن، منشور در بند ۱ ماده ۱۱ به مجمع عمومی صلاحیت و اختیار می‌دهد تا اصول کلی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از جمله اصول حاکم بر خلع سلاح^(۱) و تنظیم تسلیحات^(۲) را مورد رسیدگی قرار دهد و احتمالاً توصیه‌هایی در مورد آن بنماید. در این بند، به صراحت خلع سلاح و تنظیم تسلیحات یکی از اجزای اساسی تحقق «صلح و امنیت بین‌المللی» عنوان شده است.

یکی از شرایط مقدم عضویت در میان اعضای ده نفره غیر دائم شورای امنیت نیز کمک به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. اگر این شرط با بند ۱ ماده ۱۱ (یعنی پیوند مقوله خلع سلاح با صلح و امنیت بین‌المللی) نگرسته شود، مشارکت مؤثر دولت‌های عضو ملل متحد در فرایند خلع سلاح، ممکن است ابزاری جهت تقویت احتمال عضویت باشد و به عکس عدم پای‌بندی یا مشارکت مؤثر یک دولت در این فرایند می‌تواند زمینه‌ساز عدم ورود به گستره اعضای غیردائم باشد.^(۳)

گفته می‌شود سه موضوعی که سنگ بنای تأسیس منشور و مورد تأکید بنیانگذاران آن بوده

1- Disarmament.

2- Arms Regulation.

۳- با این حال، این امر صرفاً حالت نظری دارد. در عمل مواردی را می‌توان نام برد که ملاحظات سیاسی چنان اولویت داشته که خلع سلاح در این خصوص اولویت خود را از دست داده است. به عنوان مثال، دولت سوریه به عنوان یکی از اعضای غیردائم شورا در طول بحران کوزوو و عراق بوده است در حالی که این کشور نه تنها (به درست یا نادرست) مورد اتهام در عرصه سلاح‌های کشتار جمعی است بلکه عضو فرابندهای قراردادی خلع سلاح نظیر کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی و منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای نمی‌باشد.

عبارت بوده‌اند از: صلح، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی و خلع سلاح. (امبراجمند، ۱۳۸۱) در این میان، مواد مختلفی از منشور هم به صراحت یا تلویحاً به مقوله اخیر پرداخته و ارکان ملل متحد نیز به کرات این مسأله را در عملکرد خود منعکس کرده‌اند. پس از وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر، این مقوله به یکی از مهم‌ترین مباحث در عرصه‌های نظری و عملی بین‌المللی تبدیل شده (ساعد، ۱۳۵۱، سیاست دفاعی، صص ۱۷۸-۱۴۱) و جنگ تجاوزکارانه اخیر علیه عراق (ساعد، ۱۳۸۱، سیما) نیز در همین راستا توسط مهاجمین تعبیر شده است. نویسنده این نوشتار با درک اهمیت این مقوله در حقوق بین‌الملل معاصر تلاش خواهد کرد که (در حد توانایی خود) جایگاه آن را در ادبیات حقوقی و با تأکید بر منشور ملل متحد مورد بررسی قرار دهد و به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: ماهیت سلاح، نظم آفرینی است یا نظم‌زدایی؟ رویکرد ملل متحد و نظم حقوق مبتنی بر آن چگونه است؟ منشور چگونه به مقوله خلع سلاح می‌نگرد و ارکان آن چه راهبردهایی را در این خصوص اتخاذ کرده‌اند؟ چه چالش‌هایی فراروی فرایند خلع سلاح و کنترل تسلیحات در حال حاضر و آینده است. امید است که زمینه بررسی‌های بیشتر این عرصه حساس از حقوق بین‌الملل^(۱) در نوشته‌های آینده فراهم گردد.

بند اول: مفهوم و راهبرد خلع سلاح و کنترل تسلیحات در نظم حقوقی

بین‌المللی

فرایند خلع سلاح و کنترل تسلیحات به تناسب تحولاتی تاریخی، دگرگونی را پذیرا شده و اکنون مفهومی یافته‌اند که چه بسا با نخستین بینش‌های ناظر بر تأسیس و تکوین آنها تفاوت‌هایی شگرف داشته باشند. این تحول مفهومی خود حاصل رویکرد و اعتقادی است که نظم حقوقی بین‌الملل به کارویژه تسلیحات در نظم آفرینی یا نظم‌زدایی دارد.

۱- با توجه به پیوند این مقوله با امنیت ملی دولت‌ها و به‌ویژه توانمندی‌های نظامی و دفاعی آنها، حساسیت این عرصه کاملاً روشن می‌گردد. شاید همین پیوند مذکور است که احتیاط و حزم‌اندیشی هر چه بیشتر دولت‌ها در ورود به عرصه خلع سلاح و کنترل تسلیحات را موجب شده و توسعه این عرصه را با کندی روبه‌رو ساخته است.

۱- مفهوم‌شناسی خلع سلاح و کنترل تسلیحات از منظر حقوقی

خلع سلاح در معنای دقیق آن به فرایندی اطلاق می‌شود که در نهایت به امحای کامل تمام یا یک دسته خاص تسلیحات می‌انجامد (Elliot and Reginald, 1989, p. 272) و کنترل تسلیحات در معنای مضیق و سنتی آن ناظر بر تحدید کمی یا کیفی برخی از انواع تسلیحات می‌باشد. (Elliot and Reginald, 1989, p. 272) این دو واژگانی قدیمی در ادبیات حقوق و روابط بین‌الملل هستند که در کل، به «مذاکره پیرامون تسلیحات نظامی به منظور کاهش آنها تا حد صفر یا حداقل تا سطوح بسیار پایین (Carter, 1998, p.4) یا انهدام و همچنین تحدید یا کاهش روش‌های اقدام دولت‌ها به جنگ» (Mathews and Mc Cormack, 1999, p. 74) اطلاق می‌شوند.

یکی از ویژگی‌های اساسی خلع سلاح و کنترل تسلیحات^(۱)، ماهیت بین‌المللی آن است. به نحوی که رویکرد حصول به آنها، مذاکره بین‌المللی در فضایی (ظاهراً) حاکی از وجود حداقل روحیه همکاری میان دولت‌هاست و نتیجه این تلاش‌های مبتنی به اصل برابری حقوقی در مشارکت و اعلام نظر، همانا انعقاد یک معاهده بین‌المللی است که خود از دو اصل بنیادین حقوق معاهدات یعنی آزادی اراده طرفین معاهده و اصل فرمالیسم یا صورت حقوقی تبعیت می‌نماید. (فلسفی، ۱۳۷۹، ص ۱۵)

در اینکه بین‌المللی بودن، وصف اساسی این فرایند است تردیدی نیست. با این حال، درجه و میزان نقش آفرینی و اثربخشی اراده‌های سیاسی و توافق دولت‌ها در مراحل مختلف این فرایند یکسان نیست. چه بسا معاهده‌ای همانند منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای^(۲) ابتدا بر مبنای تجلیات اراده‌های سه کشور ایالات متحده، شوروی (سابق) و انگلستان شکل گیرد و سپس با دعوت از سایر اعضا جهت حضور در بقیه مراحل معاهده سازی، آنها را به تعهدات مندرج در آن پای‌بند نمایند. (فلسفی، ۱۳۷۳-۷۴، صص ۱۲-۱۳) اما در این حال نیز این بین‌المللی بودن در مرحله تکوین به صورت محدود و در مراحل امضا، تصویب و الحاق به صورت نامحدود نمود می‌یابد. در هر حال، این بین‌المللی بودن به دو صورت دوجانبه و چندجانبه (Elliot and Reginald, 1989, p. 273) می‌باشد.

1- Arms Control.

2- Nuclear Non-Proliferation Treaty (NPT)

گرچه هدف مستقیم فرایند خلع سلاح و کنترل تسلیحات کاهش و تحدید ذخایر موجود و خودداری از توسعه و گسترش سلاح‌ها در آینده و نهایتاً امحا و انهدام تسلیحات تولید شده است لیکن این خود از یک هدف غیرمستقیم ولی بنیادین و اصلی نشات می‌گیرد که می‌توان آن را هدف نهایی یا علة‌العلل^(۱) خلع سلاح دانست و آن چیزی نیست جز «امحای جنگ» و تعمیم وضعیت صلح در سراسر جهان و برای همه زمان‌ها.^(۲)

بازیگران جامعه بین‌المللی سنتی، ابتدا برای امحای امکان جنگ، به روش‌های غیر خلع سلاح نظیر ایجاد مراجع داوری متوسل شدند لیکن برگزاری کنفرانس‌های صلح لاهه در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷، نخستین تلاش‌ها در زمینه خلع سلاح را نمایان ساخت (صدر، ۱۳۵۰، صص ۱۲-۱۳) و از آن پس این فرایند به صورتی سازمان یافته‌تر استمرار یافت^(۳) به گونه‌ای که به عنوان یکی از اجزای مسلم و پذیرفته شده چالش‌های جامعه بین‌المللی در عصر حاضر تلقی می‌شود.

در زمینه جایگاه مفاهیم خلع سلاح، کنترل تسلیحات و کاهش^(۴) یا تنظیم تسلیحات گفته می‌شود که واژه کنترل تسلیحات گرچه ابتدا در دهه ۱۹۵۰ برای تفهیم انعقاد یک معاهده بین‌المللی تحدید مسابقه تسلیحاتی پدیدار شد و در مقابل خلع سلاح قرار گرفت لیکن اینک آن‌چنان معنای وسیعی یافته است (Goldblat, 1982, p. XV) که امروزه خلع سلاح و سایر مفاهیم فوق، زیر مجموعه اجزای آن تلقی می‌شوند. بر این اساس، محتوای نظام نوین کنترل تسلیحات عبارتست از:

- تثبیت، کاهش یا از میان برداشتن انواع خاصی از تسلیحات،
- جلوگیری از برخی اقدامات نظامی معین،
- تنظیم و قانونمند سازی کاربرد نیروهای مسلح،
- منع نقل و انتقال اقلام مهم نظامی،

1- Reison d'être

۲- در این خصوص و رویکرد نظام حقوقی بین‌المللی، به انتهای بند اول همین نوشتار مراجعه شود.

۳- گفته می‌شود که تاریخ معاهدات کنترل تسلیحات به سال ۱۱۳۹ و منع کاربرد تیرکمان‌های پولادی باز می‌گردد.

4- Arms Reduction.

○ کاهش خطر وقوع جنگی تصادفی،

○ تحدید کاربرد برخی سلاح‌ها و ابزارهای جنگی در درگیری‌های مسلحانه،

○ و اعتماد سازی میان دولت‌ها از طریق ایجاد شفافیت بیشتر در زمینه‌ها و عرصه‌های

نظامی. (Mathews and Mc Cormack, 1999, p. 75)

بنابراین نظام کنترل تسلیحات به مفهوم و معنای عام آن، ضمن آنکه مفاهیم مورد اشاره منشور (یعنی خلع سلاح و تنظیم تسلیحات) را در برمی‌گیرد، (Annan, 1997, p. 37) چهار هدف اساسی را دنبال می‌کند:

○ کاهش احتمال وقوع درگیری و جنگ بین دولت‌ها،

○ کاهش درد، رنج و صدمه بر جمعیت و نیروی انسانی دولت‌ها در صورت وقوع جنگ،

○ کاهش مخارج تسلیحاتی و در نتیجه تقلیل هزینه‌های جنگ (جونز، ۱۳۷۳، ص ۱۹۸)،

○ و نهایتاً مشارکت در مدیریت منازعات مسلحانه از طریق ارایه چهارچوبی برای مذاکره

میان طرف‌های متخاصم و کاهش تنش‌ها. (Schelling and Halperin, 1961, pp. 171-172)

به نظر می‌رسد که در وضعیت کنونی، کنترل تسلیحات مفهوم عامی است که تلاش‌های مربوط به تثبیت توانمندی‌های نظامی و تسلیحاتی و کاهش آنها (کنترل تسلیحات به مفهوم سنتی آن) را در کنار انهدام ذخایر موجود تسلیحاتی (خلع سلاح به مفهوم دقیق آن) در بر می‌گیرد اما با توجه به ظاهر عبارت پردازی‌های منشور ملل متحد، تعدد مفهومی و اصطلاحی آن نمایان می‌شود. در واقع، کنترل تسلیحات در مفهوم امروزی آن، هر دو مفهوم مذکور در معنای سنتی آنها را تحت پوشش قرار داده است.^(۱)

گسترده‌گی موضوعی نظام کنترل تسلیحات سبب می‌شود که کلیه تسلیحات خواه از نوع کشتار جمعی یا متعارف را در برمی‌گیرد. از این رو، نه تنها سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک (سلاح‌های ان.بی.سی)^(۲) بلکه در تئوری، کلیه سلاح‌های متعارف نیز از قابلیت قرار

۱- آیا خلع سلاح، مفهومی غیرواقعی است؟ به نظر می‌رسد که با توجه به تحولاتی که پس از دهه ۱۹۷۰ در زمینه سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک و همچنین مین‌های ضد نفر صورت گرفته است، واقعیت خلع سلاح (اگرچه به صورت جزئی و بخشی (sectoral) محقق شده است اما تا حقیقت یافتن خلع سلاح کامل و عمومی، راه زیادی در پیش است).

گرفتن تحت پوشش این نظام برخوردارند.^(۱)

با اینکه کنفرانس‌های صلح لاهه، اولین ابتکارات نظام کنترل تسلیحات و خلع سلاح بودند لیکن با پایان یافتن جنگ جهانی اول، تحولی بنیادین در این نظام پدیدار گشت تا جایی که از این دوره به عنوان «تحول نوین حقوق کنترل تسلیحات و خلع سلاح» (Carter, 1998, p. 4) یاد می‌شود و این تحول همان ایجاد وفاق هرچه بیشتر در سطح دولت‌ها در این زمینه به دلیل فعالیت‌های گسترده تسلیحاتی دولت آلمان بود.^(۲) به جز انعقاد معاهده ورسای برای خلع سلاح آلمان، جامعه ملل نتوانست در کنترل تجارت بین‌المللی تسلیحات و تقلیل نیروهای مسلح زمینی دولت‌ها توفیقی به دست آورد. (صدر، ۱۳۵۰، ص ۱۶) لیکن پس از تأسیس سازمان ملل متحد که حقوق بین‌الملل نوین جایگزین حقوق بین‌الملل سنتی می‌گردد، این توسعه و آغاز دوره جدید از نظم حقوقی بین‌المللی، در مورد حقوق خلع سلاح و کنترل تسلیحات هم صادق است. سازمان ملل متحد این عرصه از فعالیت‌های خود را که در منشور ملل متحد بر آن تأکید شده بود، در دو چارچوب سازماندهی کرد: کمیته اول (کمیته خلع سلاح) مجمع عمومی و کمیسیون خلع سلاح ملل متحد.

تلاش برای تعمیم نظام کنترل تسلیحات به حوزه سلاح‌های هسته‌ای، اولین نمود از این گونه تلاش‌ها بود. بی‌شک فجایع ناشی از کاربرد دو سلاح هسته‌ای آمریکایی علیه مردم دو شهر

۱- در همین راستا است که کنوانسیون مین‌های ضد نفر ۱۹۹۷ (کنوانسیون اوتاوا) به تصویب رسیده و اینک سازمان ملل متحد در زمینه تصویب کنوانسیونی پیرامون سلاح‌های کوچک و سبک و منع قاچاق آنها تلاش می‌کند.

۲- در بند ۴ اعلامیه ۱۴ ماده‌ای ویلسون آمده بود:

باید تضمین‌های موثری داده و گرفته شود که میزان تسلیحات ملی هر کشور تا حد ممکن کاهش یابد و به سطحی برسد که با امنیت ملی آن کشور مناسبت داشته باشد.

بند ۱ ماده ۸ میثاق جامعه ملل در مقام پاسخگویی به بند ۴ اعلامیه ۱۴ ماده‌ای ویلسون و اجابت لزوم کنترل تسلیحات برای تحقق صلح و امنیت بین‌المللی مقرر می‌داشت:

اعضای این جامعه تصدیق می‌کنند که برای حفظ صلح باید تجهیزات نظامی کاهش یابد. این کاهش باید به حدی باشد که با امنیت ملی و تعهدات بین‌المللی که اجرای آنها عملیات نظامی مشترک را الزامی می‌سازد، مطابقت داشته باشد.

ژاپنی، یکی از عوامل اصلی و تحرک بخش این اقدامات بود. اما تا دهه ۱۹۶۰ و در واقع انعقاد معاهده منع جزیی آزمایش‌های هسته‌ای^(۱) در سال ۱۹۶۳ این تلاش‌ها ناکام ماند. (ساعد، ۱۳۸۱، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، صص ۲۰۸-۲۰۰) اما از آن پس، این روند چنان استحکام یافت که اکنون نیز هر روزه شاهد استمرار این گونه فعالیت‌ها هستیم.

نظام کنترل تسلیحات گرچه در مباحث حقوقی و در نهادهای بین‌المللی (اعم از منطقه‌ای و جهانشمول) استقراری مسلم یافته است، نهادی عاری از انتقاد نیست. در کنار مخالفت‌های طرفداران نظام‌گیری و گسترش تسلیحات، اغلب حقوقدانان ضمن قبول وضعیت‌های موجود و محاسن نظام کنترل تسلیحات برای جهانی عاری از سلاح و جنگ و خشونت، از محتوای معاهدات منعقد شده در چارچوب این نظام و رویکردهای آنها (و به ویژه نحوه عمل دولت‌ها در ایفای تعهدات کنترل تسلیحاتی خود) بسیار نگرانند و آنها را گام‌هایی به عقب و موجد افزایش موارد تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی پایدار می‌دانند.^(۲)

زیاده خواهی برخی از دولت‌های غربی و برخورد یکجانبه آنها با مقوله خلع سلاح و کنترل تسلیحات سبب شده است که این فرایند به ابزاری برای تأمین منافع انحصاری غرب مبدل شود و کشورهای ضعیف در این حوزه صرفاً به‌عنوان سوژه یعنی موضوعات یا اشخاصی که قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل برای آنها وضع می‌شود، تلقی گردند و نه واضعان حقیقی. البته ضعف‌های نهفته در ساختار و افکار کشورهای جهان سوم نیز خود مزید بر علت شده و آنها کمتر به خود اجازه می‌دهند در این وادی، طراح و گرداننده یک طرح و برنامه عمل باشند. وضعیت خلع سلاح هسته‌ای، شاهدهی آشکار بر این مدعاست.

با وجود آنکه اصرار دولت‌های در حال توسعه بر التزام کشورهای توسعه یافته به عدم تولید و توسعه سلاح‌های کشتار جمعی، عامل اصلی تکوین حقوق خلع سلاح بوده است، (میرزایی بنگچه، ۱۳۷۳، ص ۷۷) اگر این کشورها سایر تدابیر خلع سلاح را با تئوری توطئه می‌سنجند و اصل را بر مغایرت این رژیم‌ها با منافع ملی جهان سوم قلمداد می‌کنند، در عرصه سلاح‌های هسته‌ای

1- Partial Test-Ban Treaty (PTBT).

۲- در خصوص تحلیل این معاهدات و نگرش‌های جهان سومی مجموعه‌ای تحت عنوان «حقوق بین‌الملل، خلع سلاح و کنترل تسلیحات»، توسط نویسنده تألیف شده که قرار است به زودی به وسیله موسسه حقوقی شهر دانش منتشر گردد.

دیگر این ثوری چندان قابل استناد نمی‌باشد. چرا که از تعمیم نظام خلع سلاح به حوزه سلاح‌های هسته‌ای زیانی متوجه کشورهای غیرهسته‌ای نخواهد شد. ولی متأسفانه اتحاد و یکدلی از جامعه کشورهای در حال توسعه^(۱) رخت بر بسته و تدبیر همکاری میان آنها به فراموشی سپرده شده است و شاید اگر آنها به قدرت ناشی از اکثریت خویش در جامعه بین‌المللی بهتر می‌نگریستند، بی‌شک وضع به مراتب از آنچه اکنون بر آنها تحمیل شده است، بهتر می‌بود. در هر حال، از این همه سکوت مرگبار حاکم بر ترکیب کشورهای به اصطلاح در حال توسعه، عدم تعهد، جهان سوم یا هر عنوان مشابه آن، تنها قدرت‌های هسته‌ای هستند که سود خواهند برد و بس.

در کنار واقعیات مذکور و از دیدگاه نظری، موفقیت نظام تسلیحات و خلع سلاح و دستیابی آن به اهداف حقیقی خویش در پرتو قواعد و مقرراتی صحیح، عادلانه، جهانشمول^(۲) و مبتنی بر مشارکت عمومی در ساخت و پرداخت، در درجه اول به اراده سیاسی دولت‌ها بستگی دارد. با این حال اراده سیاسی گرچه لازم و ضروری است اما کافی نمی‌باشد. برای اینکه اراده سیاسی، شکل گیرد و به‌طور مناسب به اجرا درآید باید با استفاده از تخصص و مهارت‌های علمی کارشناسان مختلف به‌ویژه کارشناسان حقوقی و فنی با فراهم کردن زمینه‌های ایجاد تعهدات و ترتیبات الزام آور متضمن حقوق و تکالیف برابر برای دولت‌ها، برای انهدام ذخایر تسلیحاتی موجود (به‌ویژه سلاح‌های هسته‌ای) و بستن گریزگاه‌های فنی قوانین (که عمدتاً به نفع قدرت‌های نظامی تمام خواهد شد)، به این امر اهتمام ورزید.

۲- نظم آفرینی یا نظم‌زدایی تسلیحات: رویکرد نظم حقوقی مبتنی بر منشور

دو نظریه اساسی پیرامون طرز برخورد با تسلیحات در عرصه روابط بین‌المللی وجود دارد: نظم آفرینی و نظم‌زدایی تسلیحات. بر اساس نظریه نخست یا مکتب واقع‌گرایی، نبود سلاح و حذف کامل سلاح‌های موجود عامل تضمین‌کننده صلح نیست بلکه وجود این تسلیحات ولی برابری توانمندی نظامی و تسلیحاتی کشورها است که موجب این وضع و ثبات در وضعیت موجود و جلوگیری از بروز جنگ و بی‌نظمی خواهد شد. (گری، ۱۳۷۸، ص ۱۲۲) بر اساس این بینش،

۱- دهه ۱۹۶۰ نقطه عطف این اتحاد در میان کشورهای در حال توسعه در قالب جنبش عدم تعهد بوده است.

دولت‌ها در روابط بین‌المللی خود تابع اصل خودیاری خواهند بود. آنها باید بر قدرت نظامی خود بیفزایند تا امنیت ملی خود را تأمین کنند. استراتژی این بینش، جنگ محور است و بر پایه تفکر موازنه قدرت در حالت متعارف و دکترین بازدارندگی در حالت غیرمتعارف استوار است. (سعیدآبادی، ۱۳۸۱، ص ۸)

در نقد این نظریه به نظر می‌رسد که تحقق شرایط آن بسیار دشوار است. زیرا اولاً درک تحقق برای توان نظامی تمامی کشورها مستلزم شاخص‌های کمی است که فعلیت این آرمان را بیشتر ناممکن می‌سازد. برابری توان تسلیحاتی را چگونه می‌توان ایجاد کرد یا تشخیص داد. چه شاخص‌هایی می‌تواند وجود این برابری را ثابت نماید. ثانیاً این نظریه تولید تسلیحات را منوط به مقاصد دفاعی و سلاح‌های تدافعی نمی‌داند (گری، ۱۳۷۸، ص ۵۸) و گو اینکه هرگز نمی‌توان بین تولید تسلیحات برای اهداف صرفاً دفاعی و مقاصد تهاجمی تفکیکی قائل شد.^(۱) بنابراین، در این نظریه همواره پیشبرد برنامه‌های تسلیحاتی تهاجمی و تدافعی هر دو مجاز هستند. ثالثاً تحقق توانمندی برابر تسلیحاتی محال است. چراکه توانایی و ظرفیت‌ها و حتی سیاست‌های نظامی کشورها را نمی‌توان یکسان و حتی نزدیک به هم تصور نمود. برخی کشورها برنامه‌های تسلیحاتی پیشرفته‌ای دارند که در این موارد تحقق برابری تسلیحاتی مستلزم آن است که کشورهای کوچک نیز حتی تمامی برنامه و بودجه خود را در طول سال‌های متمادی به تولید و توسعه تسلیحات اختصاص دهند تا این فاصله کمتر شود. از طرف دیگر، «سیاست دفاعی هر کشور، واکنشی به تهدیدات برخاسته از محیط امنیتی خود است و بسته به اهداف، منافع، ارزش‌های اساسی و میزان قدرت آن، گستره این محیط امنیتی نیز متفاوت خواهد بود». (گری، ۱۳۸۰، ص ۴۶) از این رو، با توجه به گوناگونی تهدیدها و محیط‌های امنیت منطقه‌ای کشورها (گری، ۱۳۸۰، ص ۵۷)، هرگز نمی‌توان ایده و رویای برابری توان نظامی و حتی تسلیحاتی کشورها را تحقق‌پذیر دانست.

در دوره بعد از جنگ جهانی دوم، مکتب آرمان‌گرایی یعنی اینکه صلح و امنیت بین‌المللی را می‌توان در سایه خلع سلاح تحقق بخشید، نتوانست بر جذابیت بینش‌های واقع‌گرایانه غلبه

۱- به عبارت دیگر، تقسیم‌بندی سلاحها به دو دسته تهاجمی و تدافعی، عقلانی نیست. زیرا سلاح، سلاح است و این شیء، بی‌جان به خودی خود نمی‌تواند تهاجمی یا تدافعی باشد. به همین دلیل است که می‌توان از تسلیحات به اصطلاح تهاجمی در پیشبرد سیاست‌های تدافعی سود جست.

یابد. در این فضا بود که می‌توان چهره‌ای ترکیب یافته از دو نظریه مذکور را مشاهده کرد. یعنی خلع سلاح مقرر در منشور نظیر ماده ۴۷ آن (به تبع بند ۱۷ اعلامیه ۱۴ ماده‌ای ویلسون) از همان ابتدا بر رویکردی مختلط استوار بود. اینکه توان نظامی باید در راه منافع مشترک به کار گرفته شود، به معنای مشروعیت حفظ حداقل توان تسلیحاتی است. استفاده از نیروهای مسلح و توان نظامی برای جلوگیری از تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی و مقابله با تجاوز نیز مؤید آن است که خلع سلاح گستره‌ای عام (آن‌گونه که از مفاد آن برمی‌آید) ندارد. در عمل نیز خلع سلاح به «کنترل تسلیحات» تبدیل گشته است تا با واقعیات جامعه بین‌المللی همساز باشد. در هر حال، منشور بر پایه رد نظریه واقع‌گرایان استوار است. در غیر این صورت خلع سلاح و کنترل تسلیحات جایگاهی نمی‌داشت. سازمان ملل متحد، سلاح را الزاماً نظم‌آفرین نمی‌داند بلکه با برتری و صف نظم‌زدایی آن معتقد است که باید به صورت تدریجی به سوی خلع سلاح عمومی و کامل حرکت نمود.^(۱)

در هر حال، برخلاف برخی دیدگاه‌های پراکنده (طامی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰) شکی نیست که در پرتو نظم حقوقی بین‌المللی کنونی، هیچ اندیشمندی نمی‌تواند کشوری را به تولید و توسعه سلاح‌های کشتار جمعی سوق دهد و ترغیب نماید. برخی معتقدند که داشتن سلاح کشتار جمعی می‌تواند به بازدارندگی متعادل یا تعادل بازدارنده منجر شود. در واقع، کشورهای واجد سلاح‌های مشابه به دلیل ترسی که از احتمال ضربه دوم سلاح‌های طرف مقابل احساس می‌کنند، به خود اجازه حمله به آن طرف را نخواهند داد. این در حالی است که این امر مستلزم آن است که سایر کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای که قسمت اعظم جامعه بین‌المللی را در بر می‌گیرند، به دنبال سلاح‌های مذکور باشند که این امر به معنای گسترش فراگیر این سلاح‌ها و ایجاد جهانی مجهز به سلاح کشتار جمعی خواهد بود و از طرف دیگر، هیچ تضمینی وجود ندارد که توان بازدارندگی این سلاح‌ها بتواند به صورت متعادل و جهانشمول برقرار گردد. ضمن اینکه دکتربین حقوقی نیز حاکی از تردید در نظریه بازدارندگی است. (ممتاز، ۱۳۷۵، ص ۸۹)

بند دوم: نگرش منشور به مقوله خلع سلاح، اهمیت و سازوکار آن

منشور ملل متحد به دو صورت صریح و تلویحی به مقوله خلع سلاح اشاره نموده است. با

۱- گفتنی است که رویکرد مذکور در منشور سازگار با سایر رژیم‌های خاص قراردادی می‌باشد.

بررسی دیدگاه تلویحی و صریح منشوری، چه بسا که دستاوردها و پیامدهایی متفاوت و حتی متضاد استخراج گردد. اما این امر از اهمیتی که این مقوله در عملکرد سازمان ملل متحد (به‌ویژه شورای امنیت) دارد، نخواهد کاست. خلع سلاح یکی از پذیرفته شده‌های منشور است که ارتباط آن با حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مورد وفاق پژوهشگران در این حوزه است.^(۱)

۱- اشارات صریح و تلویحی منشور به فرایند خلع سلاح

منشور ملل متحد هم در مقدمه و هم در مواد بسیار مهم خود به مفاهیم، ضرورت‌ها، اهداف و اصولی اشاره کرده که چه بسا یکی از ابزارهای حصول آنان، خلع سلاح باشد. تأمین صلح و امنیت بین‌المللی، جلوگیری از وقوع جنگ جهانی سوم و ایجاد صلحی دائمی برای نسل‌های حال و آتی بشریت، ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی، لزوم حل و فصل اختلافات بین‌المللی به طرق مسالمت‌آمیز و پرهیز از قرار دادن جنگ به عنوان سیاستی ملی، همگی مؤید نکاتی هستند که (از دید تئوریک) گسترش تسلیحات با آنها منافات داشته و به عکس خلع سلاح یکی از شرایط تحقق آنها خواهد بود.

در این میان مقوله حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، از بیشترین اهمیت و ارتباط برخوردار است. به همین دلیل در بند دوم به تحلیل صحت و سقم این ارتباط در نظر و عمل خواهیم پرداخت. اما در اینجا به ذکر این نکته اکتفا می‌شود که در پرتو توسعه مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی در عصر پس از جنگ سرد، صلاحیت شورای امنیت آن چنان گسترش یافته که شورا رویکرد خود را بر پیوند عمیق بین این مفهوم یعنی مسئولیت اصلی خود و خلع سلاح استوار ساخته و با موضع‌گیری در مورد عراق، این امر را به یکی از برجسته‌ترین رویکردهای خویش تبدیل کرده است.

در این راستا، نپیوستن به معاهدات خلع سلاح یا طفره رفتن از اجرای آنها به‌ویژه در خصوص معاهدات خلع سلاح و عدم گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، یکی از مظاهر تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب شده است. بر این اساس، شورا به خود حق داده تا با این مقولات برخورد کرده و حتی بر اساس فصل هفتم منشور علیه دولت‌هایی که به خلع سلاح

۱- حتی سازمان ملل متحد در پایگاه اینترنتی خود در خصوص خلع سلاح برنامه‌ای را با عنوان «صلح و امنیت بین‌المللی از طریق خلع سلاح» ارائه کرده است.

پای‌بند نیستند، اقدام نماید. این اقدامات، از تحریم‌های نظامی و اقتصادی گرفته تا ایجاد نهادهای فرعی ناظر خلع سلاح و حتی تجویز توسل به زور در صورت پای‌بندی، متفاوت بوده‌اند.

بنابراین، در شرایط حاضر و چارچوب کنونی سازمان ملل متحد و به‌ویژه شورای امنیت، خلع سلاح از آن چنان اهمیتی برخوردار است که به احتمال قوی، شورای امنیت بر خورد با آن را بر اساس فصل هفتم انجام خواهد داد. البته این گونه اقدامات، زائیده تفسیر عملی منشور توسط شورای امنیت بوده و با توسل به ظاهر عبارات منشور و مفهوم ابتدایی صلح و امنیت بین‌المللی نمی‌توان چنین گستره‌ای را استنباط نمود.

منشور ملل متحد در عین حال، در دو مورد صراحتاً به جایگاه و اهمیت خلع سلاح اشاره می‌کند. اما بارها در پرتو ارتباطی که بین این مفهوم با مقوله صلح و امنیت بین‌المللی برقرار کرده است، این نهاد را تأیید می‌نماید.

در بند دوم مقدمه منشور بر «رفق و مدارا کردن و زیستن در حال صلح با یکدیگر با یک روحیه حسن همجواری و به متحد ساختن قوای [نظامی] خود برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و به قبول اصول و ایجاد روش‌هایی که عدم استفاده از نیروهای مسلح را جز در راه منافع مشترک [ملل متحد] تضمین نماید» تأکید می‌ورزد.

علاوه بر آن، منشور در بند ۱ ماده ۱۱ به مجمع صلاحیت و اختیار می‌دهد تا اصول کلی همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از جمله اصول حاکم بر خلع سلاح و تنظیم تسلیحات را مورد رسیدگی قرار دهد و احتمالاً توصیه‌هایی در مورد آن بنماید. در این بند، به صراحت خلع سلاح و تنظیم تسلیحات یکی از اجزای اساسی تحقق «صلح و امنیت بین‌المللی» عنوان شده است. با توجه به اینکه مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده شورا است، نقش مجمع عمومی به بررسی اصول کلی همکاری برای حفظ صلح و ارائه توصیه‌هایی در این زمینه محدود بوده و از این رو، اگر خلع سلاح جزئی از این مقوله باشد، نقش مجمع صرفاً هنجارسازی کلی و عام پیرامون خلع سلاح است که به صورت توصیه‌هایی نمود می‌یابد. این توصیه‌ها نهایتاً هنگامی که تکرار می‌شود و در قالب قطعنامه می‌آید، می‌تواند زمینه ساز تحقق و تکوین عرف بین‌المللی یا تبلور آن در حقوق قراردادی خلع سلاح باشد. اگرچه اتحاد برای صلح به صورت استثنایی بر ماده ۱۲ منشور تلقی می‌گردد ولی تاکنون مجمع از این اختیار برای پرداختن به مسائل خلع سلاح استفاده نکرده است.

نی از شرایط مقدم عضویت در میان اعضای ده نفره غیردائم شورای امنیت، کمک به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. اگر این شرایط با بند ۱ ماده ۱۱ (یعنی پیوند مقوله خلع سلاح با صلح و امنیت بین‌المللی) که مشارکت مؤثر دولت‌های عضو ملل متحد در فرایند خلع سلاح، ممکن است ابزاری جهت تقویت احتمال عضویت باشد.

۲- رویکرد سازمان ملل متحد به مقوله خلع سلاح در پویشی تاریخی

به نظر می‌رسد که بتوان سیر نگاه ملل متحد به مقوله خلع سلاح^(۱) را به مراحل مختلف تقسیم نمود. در این راستا، ملل متحد تا پایان جنگ سرد صرفاً به مقولات مهم و حیاتی خلع سلاح اکتفا نمود و تلاش خود را به سلاح‌های کشتار جمعی صرف نمود. اما با پایان یافتن جنگ سرد، این سازمان به تسری فرایند خلع سلاح و کنترل تسلیحات به سایر سلاح‌ها یعنی سلاح‌های متعارف و تقویت ابزارهای اجرایی برخی سلاح‌های کشتار جمعی نیز اقدام نمود.

الف - اکتفای ارکان ملل متحد به بررسی سلاح‌های کشتار جمعی

خلع سلاح، یک اولویت و هدف اساسی ملل متحد است که از زمان پیدایش آن تاکنون در چارچوب هدف عام تر «صلح و امنیت بین‌المللی» دنبال شده است ولی رهیافت‌های اتخاذ شده در خصوص آن به تناسب تحولات بین‌المللی و واقعیت‌های سیاسی، تحول یافته است. (سازمان ملل متحد، ۱۳۷۴، ص ۱۶۳)

سازمان ملل متحد در راستای تحقق این هدف ابتدا رویکردی عام را مدنظر قرار داد. در طول سال‌های دهه ۱۹۵۰، هدف این فرایند تنظیم، تحدید و کاهش متعادل کلیه نیروهای مسلح از رهگذر برنامه‌ای هماهنگ و فراگیر بود. (سازمان ملل متحد، ۱۳۷۴، ص ۱۶۳) در سال ۱۹۵۹، برای نخستین بار مفهوم خلع سلاح عمومی و کامل در دستور کار مجمع عمومی قرار گرفت. خلع سلاح عمومی انعکاس جهانشمولی عرصه این فرایند در جریان ایجاد و اجرا، و خلع سلاح کامل

۱- به رغم عقیده نویسنده مبنی بر جایگزینی مفهوم خلع سلاح با «کنترل تسلیحات» در ادبیات حقوقی، علت استفاده از اصطلاح خلع سلاح در این بخش آن است که در اسناد ملل متحد این اصطلاح بیشتر به کار رفته و حتی سازوکارهای آن (نظیر کمیسیون خلع سلاح، کمیته خلع سلاح، اداره خلع سلاح، موسسه پژوهشی خلع سلاح) نیز با همین عنوان استقرار یافته‌اند.

نیز نمودار شمول آن نسبت به تمامی تسلیحات بود.

به رغم آنکه در اوایل دهه ۱۹۶۰، ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) برنامه‌هایی را برای تحقق خلع سلاح عمومی و کامل ارائه کردند، پیشرفت اندک این برنامه‌ها سبب شد که از همان اوایل دهه ۱۹۶۰، خلع سلاح عمومی و کامل از مشرب «رویکرد جزئی» دنبال شود. در واقع، اعتقاد دولت‌ها بر این بود که موفقیت در برداشتن گام‌های اولیه، بر اعتقاد متقابل دولت‌ها خواهد افزود و فضای مساعدتری را برای وفاق فراگیر فراهم خواهد ساخت. در واقع، تصور بر این بود که تحقق خلع سلاح عمومی و کامل نه از رهگذر رویکردی عام بلکه از طریق نگاه جزئی و روش استقرائی (حرکت از جزء به کل) میسر خواهد شد.

در این میان، نهادهای خلع سلاح سازمان ملل متحد تا پایان جنگ سرد صرفاً نگاه خود را به سلاح‌های کشتار جمعی و خطرات آن معطوف نمودند و به همین دلیل، در این مرحله جز معاهدات خلع سلاح یا عدم گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، دستاورد دیگری در این زمینه حاصل نشد.

در عرصه‌های چندجانبه، انعقاد معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۶۵) و کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک و توکسینی (۱۹۷۲) (ممتاز: ۱۳۷۵، صص ۹۰-۳) و در محدوده روابط دو جانبه، چند معاهده کنترل یا کاهش سلاح‌های استراتژیک بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا (ای.بی.ام.^(۱) و سالت ۱ و ۲)^(۲)، تنها دستاوردهای فرایند خلع سلاح و کنترل تسلیحات را تشکیل می‌داد که البته معاهدات دو جانبه مذکور را باید از حوزه دستاوردهای ملل متحد خارج نمود.

ب - عمومیت گستره خلع سلاح منشوری در عملکرد ارکان ملل متحد

در این مرحله، به رغم آنکه هنوز هم جزئی‌نگری و روش استقرایی در تحقق خلع سلاح عمومی و کامل مدنظر ملل متحد است، پایان جنگ سرد سبب شد که جنبه چندجانبه فرایند خلع سلاح تقویت گردد و سازمان ملل متحد در این زمینه قدرت و امکان فعالیت یابد. به همین دلیل، نه تنها فرایند قطع شده انعقاد معاهدات خلع سلاح کشتار جمعی تکمیل گردد بلکه توجه

1- Anti - Ballistic Missiles Treaty (ABM).

2- Strategic Arms Limitations Treaty I and II.

این فرایند به سایر سلاح‌ها یعنی سلاح‌های متعارفی که موجب خطرات انسانی و درد و رنج بیش از حد هستند^(۱) (نظیر مین‌های ضد نفر)^(۲) جلب شود.

به همین دلیل، روح فرایند خلع سلاح در مرحله نخست را «امنیت بین‌المللی» تشکیل می‌داد که در این مفهوم، حاکمیت ملی و تهدیدهای امنیتی علیه دولت‌ها نقش و جایگاه اساسی داشت اما در مرحله دوم، با وجود ثبات نقش صلح و امنیت در حرکت بخشیدن به فرایند خلع سلاح، این مفهوم دیگر نه صرفاً حاکمیت دولت‌ها و به نفع این حاکمیت‌ها بلکه تأمین منافع «بشریت» را نیز تحت پوشش قرار داده است.^(۳) از طرف دیگر، تغییر مفهوم حاکمیت از دولت (رویکرد دولت محور) به سوی دولت ملی در پهنه نظم حقوقی بین‌المللی جدید یا در حال تکوین نیز قابل توجه است.^(۴) انعقاد کنوانسیون سلاح‌های متعارف (۱۹۸۰)، کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی (۱۹۹۳)، معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (۱۹۹۶) و کنوانسیون منع مین‌های ضد نفر (۱۹۹۷) از جمله دستاوردهای این دوره هستند.

۳- سازوکارهای عمده خلع سلاحی سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد به مثابه مرکز سازمان یافته اجرای حقوق بین‌الملل منشور، از زمان تأسیس تاکنون خلع سلاح و کنترل تسلیحات را در مرکز و هسته مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قرار داده است. سازوکار ملل متحد برای پی‌گیری خلع سلاح، نشأت گرفته از خود منشور و تصمیمات مجمع عمومی و شورای امنیت می‌باشد.

منشور ملل متحد، مجمع عمومی و شورای امنیت را مسئول پی‌گیری امور خلع سلاح قرار داده است و خود این ارکان اصلی ملل متحد نیز ارکانی فرعی را بدین منظور به صورت دائمی یا موقت تأسیس کرده‌اند.

1- Conventional Weapons with Human Dangers and Unnecessary Effects

2- see Convention on Anti-Personal Mines of 1997

۳- با این حال، هیچ‌گاه نمی‌توان ارتباط خلع سلاح با امنیت ملی و بین‌المللی را نادیده گرفت حتی در خلع سلاح متعارف نیز مفوله‌های امنیتی (حداقل برای کشورهای در حال توسعه که فاقد فناوری تولید سلاح‌های پیشرفته هستند) نقش اساسی در جهت دادن به مواضع دولت‌ها در قبال فرایند خلع سلاح هستند.

الف - مجمع عمومی و نهادهای وابسته

برخی صاحب‌نظران، مجمع عمومی را رکن قانون‌گذاری ملل متحد نامیده‌اند. از این دید، شگفت‌آور نیست که این رکن در مورد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که غایت تأسیس این سازمان است، بتواند تصمیم‌گیری نموده و حداقل، رهنمودهایی را ارائه نماید. با این حال، همین که منشور ملل متحد در بیان حوزه صلاحیت‌ها و اختیارات مجمع عمومی صراحتاً به مسائل خلع سلاح اشاره کرده، موید اهمیت این مقوله در نظام مبتنی بر منشور است.

بر این اساس، ماده ۱۱ مقرر داشته که «مجمع عمومی می‌تواند اصول کلی ناظر بر همکاری در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به‌ویژه اصول حاکم بر خلع سلاح و تنظیم تسلیحات را بررسی نماید».^(۱) اما نتایج این بررسی‌ها محدود به توصیه به اعضا، شورای امنیت یا هر دو بوده و فاقد اثر الزام‌آور می‌باشند.

برخی عقیده دارند که با توجه به ماده ۱۱ و اینکه چنین ماده‌ای در خصوص اختیارات شورای امنیت وجود ندارد، مسئولیت اصلی و عمده تمهید راهبردهای ملی خلع سلاح، بر عهده مجمع عمومی است و نه شورای امنیت. در واقع، «مجمع عمومی رکن اصلی ملل متحد برای انجام بررسی‌های مربوط به این موضوع است» (UN, 1998, p. 109) اما به نظر می‌رسد که اگر از دیدی حقوقی به این موضوع بنگریم، تأکید بر این گونه برتری‌های مجمع عمومی، مبالغه‌ای بیش نخواهد بود. در پرتو مقایسه اختیارات مجمع و شورا، مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده شورا است و بنابراین، راهبردهای کلی مجمع در این خصوص تنها وقتی دارای اعتباری مرادف با ماده ۲۵ منشور است که مورد تأیید شورا باشد و مجمع خودبه‌خود نمی‌تواند تصمیماتی الزام‌آور در این زمینه اتخاذ نماید.^(۲)

مجمع عمومی در عرصه خلع سلاح اقدامات فراوانی را به عمل آورده است. در سال ۱۹۵۹، مجمع مفهوم خلع سلاح عمومی و کامل را مورد پذیرش قرار داد و در سال ۱۹۷۸، به ابتکار جنبش عدم تعهد استراتژی جدیدی را برای خلع سلاح تدوین کرد و نخستین اجلاس ویژه خلع

۱- این ماده به خوبی تأیید کرده که خلع سلاح یکی از اجزای بحث صلح و امنیت بین‌المللی است. تصویب قطعنامه ۱۵۴۰ با عنوان «سلاحهای کشتار جمعی» در ۲۸ آوریل ۲۰۰۴ توسط شورای امنیت آن هم در قالب فصل هفتم منشور نیز در همین راستا بوده است.

۲- به همین دلیل، منشور در ماده ۱۱، این‌گونه تصمیمات مجمع را «توصیه» نامیده است.

سلاح ملل متحد را برگزار نمود و در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۸ با برگزاری دومین و سومین نشست ویژه خلع سلاح ملل متحد، این مفهوم را دنبال نمود. ایجاد دفتر ثبت سلاح‌های متعارف^(۱) در سال ۱۹۹۲، تصویب برنامه شفافیت هزینه‌های نظامی^(۲) و نقل و انتقال سلاح ... از دیگر اقدامات مجمع عمومی در این زمینه بوده است.

مجمع در راستای مسئولیت فوق و اینکه بر اساس ماده ۷ می‌تواند برای انجام وظایف خود به تأسیس ارکان فرعی مبادرت ورزد، دو رکن فرعی را برای پی‌گیری و یا ارائه رهنمودهای مشورتی تخصصی ایجاد کرده است: کمیته اول و کمیسیون خلع سلاح ملل متحد.^(۳) علاوه بر این، مجمع تاکنون سه نشست ویژه را در سال‌های ۱۹۷۸، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۸ به خلع سلاح اختصاص داده است.

کمیته اول که به «کمیته خلع سلاح و امنیت بین‌المللی»^(۴) نیز موسوم است، یکی از کمیته‌های عادی دائمی مجمع عمومی است که در طول هر نشست عادی مجمع تشکیل جلسه می‌دهد و به بررسی کلیه مسائل مرتبط با خلع سلاح که در دستور کار مجمع قرار دارند، می‌پردازد.

تصمیمات این کمیته برای تصویب به صحن عمومی مجمع ارجاع می‌شود. جمهوری اسلامی ایران یکی از دولت‌های فعال در این کمیته می‌باشد.

کمیسیون خلع سلاح نیز یک رکن فرعی مشورتی و تخصصی است که در مواقعی غیر از برگزاری نشست‌های مجمع تشکیل جلسه می‌دهد و به مسائل خاص نظیر ایجاد مناطق عاری از سلاح هسته‌ای و دستور العمل‌های مربوط به نقل و انتقالات بین‌المللی سلاح می‌پردازد.

کنفرانس خلع سلاح^(۵) زاینده اقدامات جامعه ملل است. شورای جامعه ملل در قطعنامه سال ۱۹۲۵ یعنی چندی پس از تصویب پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، کمیته مقدماتی این کنفرانس را ایجاد کرد. کنفرانس خلع سلاح در سال ۱۹۳۱ تشکیل و رسماً در ۱۹۳۲ نخستین نشست خود را برگزار نمود. این کنفرانس در سال ۱۹۳۶ بنا به تصمیم شورای جامعه ملل به حالت تعلیق درآمد.

-
- 1- Conventional Weapons Register. 2- Military Costs Transparency.
 - 3- UN Disarmament Commission.
 - 4- The First Committee on Disarmament and International Security Committee.
 - 5- Conference on Disarmament (CD)

مجمع عمومی پس از آغاز به کار خود، این کنفرانس را که تنها مجمع و عرصه مذاکرات چندجانبه نامحدود راجع به خلع سلاح و مورد استقبال جامعه بین‌المللی است، فعال نمود. کنفرانس در زمینه‌های خلع سلاح تنها با وفاق عام^(۱) تصمیم‌گیری می‌کند و بدین ترتیب بر اصل برابری حقوقی دولت‌ها (شار، ۱۳۷۴، صص ۱۴۲-۱۴۰ و کاسسه، ۱۳۷۰، صص ۱۶۸-۱۶۵) که مورد تأیید و تأکید حقوق بین‌الملل منشور^(۲) بوده و حتی یک قاعده آمره در حقوق بین‌الملل عام می‌باشد، استوار است.

این نهاد در حال حاضر با مشکلات اساسی روبه‌رو است. محدودیت گسترده دولت‌های عضو^(۳) و در نتیجه، عدم اعتماد فراگیر دولت‌ها با نتایج یا حمایت از تصمیمات آن، برخورد احتیاط‌آمیز دولت‌ها با کنفرانس به دلیل پیوند خلع سلاح یا منافع و امنیت ملی، اختلاط خلع سلاح با مقتضیات سیاسی دولت‌ها و فقدان اراده سیاسی غالب برای نگرش موافق نسبت به هرگونه محدودیت یا ممنوعیت تسلیحاتی و ...، سبب شده که این نهاد نتواند جایگاه چندان مناسبی برای خود بیابد.

با این حال، نباید موفقیت‌های این کنفرانس را نادیده گرفت. انعقاد کنوانسیون سلاح‌های بیولوژیک، کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی، معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای و کنوانسیون منع تولید، توسعه، کاربرد و انباشت مین‌های ضدنفر، از مهم‌ترین دستاوردهای آن می‌باشد.

این کنفرانس تا حدودی مستقل از مجمع بوده و مقررات و دستور کار خود را رأساً تهیه می‌نماید اما در این راستا، توصیه‌های مجمع را مدنظر قرار می‌دهد و هر ساله گزارش‌هایی را به مجمع تسلیم می‌کند.

ب - شورای امنیت

شورای امنیت سازمان ملل متحد، رکن اجرایی یا سیاسی ملل متحد است که از همه مهم‌تر، مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد. اگر در نظر آوریم که «حفظ صلح و

1- Consensus.

۲- بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد.

۳- در سال ۱۹۹۶، تعداد دولت‌های عضو این کنفرانس از ۳۸ به ۶۱ دولت رسید.

امنیت بین‌المللی»، اساسی‌ترین هدف تشکیل ملل متحد بر خرابه‌های جامعه ملل بوده است، اهمیت جایگاه شورای امنیت در منشور روشن خواهد بود.

با ملاحظه منشور و تفسیر عملی آن، از سه جهت می‌توان جای پای خلع سلاح را در حوزه صلاحیت و اختیار شورای امنیت مشاهده کرد.

خلع سلاح در گستره مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی

در بند ۱ ماده ۲۴، مهم‌ترین مقررہ منشور یعنی مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی توسط شورای امنیت تعیین گردیده است. با استفاده از بند ۱ ماده ۱۱ منشور و مقایسه آن با این ماده می‌توان گفت که مسئولیت خلع سلاح و تنظیم (یا کنترل) تسلیحات (که یکی از ابزارهای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است) داخل در صلاحیت این شورا می‌باشد و البته این صلاحیت اولیه و اصولی، مانع از اعمال اختیار مجمع عمومی در حدود بند ۱ ماده ۱۱ نمی‌باشد.^(۱)

علاوه بر این، بیانیه سال ۱۹۹۲ سران شورای امنیت، قطعنامه‌های شورا در مورد عراق و نهایتاً قطعنامه اخیر ۲۸ آوریل ۲۰۰۴ (۷ اردیبهشت ۱۳۸۳) جملگی تصریح کرده‌اند که گسترش سلاحهای کشتار جمعی، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. از این جهت است که شورا در اجرای بند ۱ ماده ۲۴ منشور وارد حوزه خلع سلاح یا عدم گسترش شده است.

کمیته ستاد نظامی شورای امنیت

مقصود اصلی ماده ۲۶ منشور از اشاره به تشکیل کمیته ستاد نظامی، کمک به استقرار و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از طریق به‌کارگیری تدابیری به منظور صرف حداقل منابع انسانی و اقتصادی جهان برای تسلیحات می‌باشد. برای این کمیته، راهنمایی و کمک به شورای امنیت درباره کلیه مسائل مربوط به نیازمندی‌های نظامی شورای امنیت جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین به‌کارگیری و فرماندهی نیروهای مسلحی که در اختیار شورا قرار داده شده و تنظیم تسلیحات و خلع سلاح احتمالی را نیز پیش‌بینی کرده است.

از آنجا که پیش‌بینی منشور در مورد تشکیل نیروهای مسلح متمرکز ملل متحد، در عمل

۱- تفصیل این امر، موضوع مقاله‌ای است که به صورت مجزا ارائه خواهد شد.

هرگز تحقق نیافت، در نتیجه این کمیته نیز نتوانست به عنوان رکن فرعی و مصرح خلع سلاح شورای امنیت تبلور یابد. اما خود شورا با ایجاد کمیسیون ویژه بازرسی تسلیحاتی عراق پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس، نخستین رکن فرعی خویش در مورد خلع سلاح را تأسیس نمود.

خلع سلاح به عنوان ضمانت اجرای منشور

بر اساس ماده ۴۱ منشور شورای امنیت می‌تواند پس از احراز موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح یا وقوع تجاوز، با استفاده از تدابیر غیرقهری با دولت مربوط برخورد نماید. در خصوص تفسیر این ماده و محدوده تصمیمات غیرقهری شورا از نظر محدود بودن به مصادیق مصرح در آن یا شمول آن نسبت به موارد دیگر (تمثیلی یا انحصاری بودن محتوای ماده ۴۱) اختلاف نظر وجود دارد. اما با توجه به تفسیر لفظی و همچنین رویه شورا این‌گونه استنباط می‌شود که شورا می‌تواند نسبت به تحریم‌هایی غیر از آنچه در این ماده اشاره شده، اقدام ورزد. بر اساس این ماده، تحریم‌های تسلیحاتی یکی از تحریم‌هایی است که شورا می‌تواند در پرتو این ماده در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز مقرر نماید. همچنان‌که تحریم‌های تسلیحاتی عراق در کنار نظام بازرسی و تأیید تسلیحات کشتار جمعی و موشکی برای این کشور از بارزترین مصادیق اعمال این ماده می‌باشد. (شابگان، ۱۳۸۰، ص ۶۸)

برخلاف سایر مواد که خلع سلاح به عنوان یکی از ضروریات مورد توجه ملل متحد (اهداف و مقاصد) نمود می‌یابد، در این مورد خلع سلاح به عنوان یک ضمانت اجرایی رعایت حقوق بین‌الملل به‌ویژه حقوق منشور عمل می‌کند که تعیین آن بر عهده شورای امنیت خواهد بود.

ج - دبیرخانه

دبیرخانه ملل متحد اگرچه یک رکن اداری است اما به برخی مسائل اجرایی نیز که از این امور غیرقابل تفکیک هستند، اشتغال می‌ورزد. به همین منظور در این دبیرخانه، یک اداره و مؤسسه مطالعاتی به خلع سلاح اختصاص یافته است.

اداره امور خلع سلاح^(۱) تصمیمات مجمع عمومی در زمینه خلع سلاح را اجرا می‌نماید.

انجام و مدیریت «ثبت سلاح‌های متعارف»، تبادل اطلاعات مندرج در موافقتنامه‌های مختلف تسلیحاتی، تسهیل بحث و بررسی پیرامون مسائل خلع سلاح مطروحه در مجمع عمومی و کنفرانس خلع سلاح و عرضه بی‌طرفانه اطلاعات برای مقاصد علمی و آموزشی در پی‌گیری اهداف ملل متحد در این عرصه، مهم‌ترین مسؤلیت‌های این اداره می‌باشند. مؤسسه تحقیقات خلع سلاح ملل متحد^(۱) نیز که در ژنو مستقر شده است، در زمینه خلع سلاح و مسائل مرتبط به‌ویژه امنیت بین‌المللی، به مطالعه می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

از نظر ادبی و واژه‌شناسی، منشور ملل متحد به خلع سلاح و تنظیم تسلیحات اشاره کرده و از این دید، مفهوم کنترل تسلیحات جایگاهی روشن در این منشور ندارد. با این حال، با تحلیل ادبیات منشور و واقعیات پس از اجرای آن و فعالیت سازمان ملل متحد خواهیم دید که خلع سلاح موردنظر منشور چیزی جز «کنترل تسلیحات» نبوده نیست. چرا که اگر در پرتو مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی (برایند تلویحی) بتوان آرمان جهان‌عاری از سلاح را دنبال نمود ولی منشور صراحتاً وجود حداقلی از تسلیحات را نه تنها قبول کرده و پذیرفته بلکه لازمه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی (یعنی هدف اصلی ملل متحد) دانسته است. به نظر منشور لزومی ندارد که تمامی سلاح‌ها برای همیشه ممنوع باشند. اما تکوین مفهوم «خلع سلاح عمومی و کامل» در رویه مجمع عمومی سبب شده است که تعارض‌هایی نظری در این حوزه پدید آید. بر اساس رویه و عملکرد اخیر شورای امنیت، می‌توان گفت که خلع سلاح یکی از نکات حساس و اصلی مورد توجه شورا در قالب مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی بوده^(۲) (UN, 1998, pp. 117-119) و بدین ترتیب، چه بسا که عدم پای‌بندی به معاهدات خلع سلاح سبب شود که زمینه‌های اقدام شورا بر اساس فصل هفتم فراهم شود. در واقع، امروزه شورای امنیت با تفسیری که از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی دارد، به‌ویژه خلع سلاح کشتار جمعی را جزئی جدانشدنی از این

1- United Nations Institute on Disarmament Research (UNIDIR)

۲- حتی ملل متحد در کتابچه‌ای که در رابطه با شرح اقدامات خود به مناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس سازمان نوشته و هر سال تجدید چاپ می‌شود، این مسأله را در چارچوب «صلح و امنیت بین‌المللی» یادآور می‌شود.

مفهوم دانسته و به نظر برخی حقوق‌دانان، آنرا یک قاعده ارگاو منس حقوق بین‌الملل تلقی می‌کند.

واقعیت این است که از شورای امنیت، این نهاد واجد سرشت غالب سیاسی (شریف، ۱۳۷۳، صص ۲۲۸-۲۲۶) چیزی جز سیاسی کاری نمی‌توان انتظار داشت.^(۱) اینکه چرا این رکن متشکل از اعضای معدود و حدود باید بتواند به مثابه قوه مجریه جهانی عمل کند و به خود حق بدهد برای کلیه دولت‌ها به نام جامعه بین‌المللی عمل کند و تصمیم بگیرد، از نظر حقوقی تنها یک پاسخ مختصر دارد و آن اینکه دولت‌ها خود با اعلام رضایت سالم خویش، چنین اقتدار و جایگاهی را برای شورا به تصویر کشیده‌اند و حتی تغییر در وضعیت کنونی شورا را به رضایت حتمی اعضای دائم منوط کرده‌اند.^(۲) از این منظر، تا زمان بقای نظم حقوقی منشوری، تصمیمات شورا حتی اگر به نظر برخی از اعضا (و شاید هم به حق) غیر عادلانه باشد، بر اساس ماده ۲۵ منشور الزام آور بوده و دولت‌ها در صورت عدم پای‌بندی به این تصمیمات ممکن است حتی با برخورد قهری^(۳) مواجه شوند.

دبیرکل ملل متحد نیز با ابراز برداشتی جدید از مفهوم «امنیت» در منشور که همگام با تعبیر شورای امنیت است، اعلام کرد که:

«امروزه امنیت، دیگر نه در قالب مسائل نظامی بلکه فراتر از فقدان
مخاصمه تعبیر می‌شود. در واقع، این مفهومی است که توسعه اقتصادی،
عدالت اجتماعی، حفاظت از محیط زیست، دموکراتیزاسیون، خلع سلاح
و احترام به حقوق بشر را در بر دارد. اینها اجزای صلح هستند که به هم
پیوسته‌اند. پیشرفت در هر عرصه، پیشرفت در سایر عرصه‌ها را در بر
خواهد داشت.» (Annan, 1998, pp. 10-11)

بررسی این امر، مستلزم مجال دیگری است اما در این خصوص به نظر می‌رسد که تحلیل

۱- گفته می‌شود که «صلح» و «امنیت» الزاماً همراه و همزاد یکدیگر نیستند. اگر صلح مقدمه اعمال موازین عدالت نگردد، امنیت بین‌المللی را به ارمغان نخواهد آورد. صلح پایدار در صورتی با امنیت پایدار همراه خواهد شد که بر موازین عدالت و رعایت حقوق بنیادین بشر، کاهش آلام و مصائب کشورهای کمتر توسعه یافته استوار باشد.

۲- مواد ۱۴، ۲۵، ۱۰۸ تا ۱۱۰ ملل متحد.

۳- اطلاق ماده ۴۲ منشور ملل متحد.

قطعنامه ۱۴۴۱ مورخ ۷ دسامبر ۲۰۰۲ در مورد عراق که مؤید نظمی نوین در فرایند خلع سلاح از منظر شورا است، نیز این طرز تلقی از مفهوم امنیت را تأیید می‌نماید.

به نظر می‌رسد که تصمیمات شورا به‌ویژه قطعنامه فوق اگرچه اصولاً حالت موردی دارند اما با توجه به نقش آنان در شکل‌گیری رویه‌ای خاص در شورا، این انتظار بعید نیست که در خصوص برخورد با موارد مشابه آتی این رویه مبنای کار شورا قرار گیرد. یعنی یک کشور در الزام به خلع سلاح قهری تا حد تهدید به توسل به زور در فشار قرار گیرد.

چالش با حاکمیت دولت، یکی از ویژگی‌های برجسته فرایند خلع سلاح و کنترل تسلیحات است. حاکمیت یا قدرت برتر فرماندهی، از جهت داخلی به امکان اعمال اقتدار عالی در یک سرزمین و از نظر بیرونی یا بین‌المللی، به فقدان هرگونه قدرت و اراده برتر خارجی یا تصمیم‌گیری مستقل بدون تأثیرپذیری مستقیم از اراده‌های دیگر است. «تعقیب منافع ملی، نمادی از حاکمیت دولت‌ها است» (بارک، ۱۳۸۰، ص ۲۱۷) این تعقیب منافع ملی، به تعدد رویکردها، سیاست‌ها و عملکردهای بین‌المللی و ظهور دکترین‌های نظامی متفاوت (مونتینگز، ۱۳۶۸، ص ۱۹۰) منجر می‌شود و به دلیل آن است که از جامعه بین‌المللی چیزی بیش از یک تشکل غیرسازمان یافته یا کمتر سازمان یافته مبتنی بر همکاری و منافع مشترک (بیگزاده، ۱۳۷۲، صص ۴-۲) (حداقل منافع مشترک دولت‌ها) باقی نمی‌ماند. اما تمامی تلاش نظم حقوقی بین‌المللی این بوده که با تکوین اصل برابری حقوقی حاکمیت دولت‌ها، مرزهای خاصی برای این سیاست‌ها پدید آورد و مانع از آن شود که این «منافع محوری» سبب برهم خوردن صلح و امنیت موجود در جامعه بین‌المللی گردد.

در هر حال، سازمان ملل متحد گرچه در این فرایند به موفقیت‌های مهمی دست یافته است، ولی هنوز تا غایت خود فاصله‌ای طولانی دارد. در وضعیت کنونی نیز جدال اراده‌های سیاسی و حاکمیت یا دولت‌مداری^(۱) این بخش از حقوق بین‌الملل مانع از تندی سرعت توسعه تدریجی آن شده است. گستره بسیار ناچیز قواعد عرفی در این خصوص نیز مؤید وصف عمدتاً حاکمیتی خلع سلاح و کنترل تسلیحات است. با توجه به پیوند عمیقی که این حوزه با امنیت و منافع ملی (و اغلب متعارض) دولت‌ها دارد، به نظر می‌رسد که این یکی از آخرین شاخه‌های حقوق بین‌الملل خواهد بود که از نظم حقوقی انسان مدار تبعیت نماید.

کتابنامه:

الف - فارسی

- ۱ - کاسسه، آنتونیو، (۱۳۷۰)، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، (تهران، دفتر خدمات حقوقی ریاست جمهوری).
- ۲ - بیگزاده، ابراهیم، (۱۳۷۴)، حقوق بین‌الملل عمومی، (جزوه درسی، دوره کارشناسی حقوق، دانشگاه شهید بهشتی).
- ۳ - امیرارجمند، اردشیر، در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۸۱)، «بررسی فرایند خلع سلاح از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه با تأکید بر CTBT»، (دفتر مطالعات سیاسی)
- ۴ - ممتاز، جمشید، (۱۳۷۵)، حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی، ترجمه و تحقیق امیرحسین رنجبیران، (تهران، دادگستر).
- ۵ - صدر، جواد، (۱۳۵۰)، تأسیسات و سازمان‌های بین‌المللی، (تهران، موسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی)
- ۶ - کریمی، جهانگیر (۱۳۸۰)، «تأثیر محیط امنیتی منطقه‌ای بر سیاست دفاعی دولت‌ها»، سیاست دفاعی، (شماره ۳۴).
- ۷ - شریفی طراز کوهی، حسین، (۱۳۷۵)، قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی، (تهران، وزارت امور خارجه).
- ۸ - هونتینگز، زاک، (۱۳۶۸)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه عباس آگاهی، (تهران، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی).
- ۹ - سازمان ملل متحد، واقعیت‌های اساسی درباره سازمان ملل متحد، (۱۳۷۴)، (تهران، کتاب سرا).
- ۱۰ - میرزائی ینگجه، سعید، (۱۳۷۳)، تحول مفهوم حاکمیت دولتها در سازمان ملل متحد، (تهران، وزارت امور خارجه).
- ۱۱ - پارک، سو هیون، (۱۳۸۰)، جامعه مشترک جهانی و همکاری بین‌المللی، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، راهبرد، (شماره ۱۹).
- ۱۲ - سعید آبادی، علیرضا، (۱۳۸۱)، چیستی استراتژی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۳ - شایگان، فریده، (۱۳۸۰)، تحول مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، زیر نظر جمشید ممتاز، (تهران، دانشگاه تهران).
- ۱۴ - گی، کالین، (۱۳۷۸)، سلاح جنگ افروز نیست: سیاست، استراتژی و فناوری نظامی، ترجمه احمد عالیخانی، (تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه).
- ۱۵ - طارمی، کامران، (۱۳۷۹)، «سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه و نقش کنوانسیون‌ها»، راهبرد، (شماره ۱۹).
- ۱۶ - اشنایدر، لوییس، (۱۳۶۴)، اسناد مهم تاریخی قرن بیستم، ترجمه فروغ پوری‌اوری، (تهران، فاریاب).

- ۱۷ - شاور، ملکم، (۱۳۷۴)، حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه محمد حسین وفار، (تهران، اطلاعات).
- ۱۸ - شریف، محمد، (۱۳۷۳)، بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، (تهران، اطلاعات).
- ۱۹ - ساعد، نادر، (۱۳۸۱)، «تحولات خلع سلاح و کنترل تسلیحات کشتار جمعی پس از ۱۱ سپتامبر، همکاری بین‌المللی با یکجانبه‌گرایی»، سیاست دفاعی، ۳۹-۳۸.
- ۲۰ - ساعد، نادر، (۱۳۸۱)، «معاهده و سازمان منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای: از آمیزه‌های سیاسی تا آموزه‌های حقوقی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (شماره ۵۸).
- ۲۱ - ساعد، نادر، (۱۳۸۱)، حمله به عراق از منظر حقوق بین‌الملل، مصاحبه با شبکه پنجم سیما، (برنامه بازتاب).
- ۲۲ - جونز، والتر، (۱۳۷۳)، منطق روابط بین‌الملل، ترجمه داود حیدری، (تهران، وزارت امور خارجه).
- ۲۳ - فلسفی، هدایت‌الله، (۱۳۷۹)، حقوق بین‌الملل معاهدات، (تهران: فرهنگ نشر نو).
- ۲۴ - فلسفی، هدایت‌الله، (۷۴-۱۳۷۳)، «نابرابری دولتها در قبول و اجرای معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای»، تحقیقات حقوقی، (شماره ۱۹-۱۸).

ب - لاتین

- 1 - Goldblat, Jozef, (1982), *Agreements for Arms Control: A Critical Survey*, (Stockholm Stockholm International Peace Research Institute).
- 2 - Briery, J.L. (1954), *The Law of Nations*, (Oxford, Oxford University Press).
- 3 - Elliot, Jeffrey M. and Reginald, Robert, (1989), *The Arms Control, Disarmament, and Military Security Dictionary*, (Oxford, Clio Press Ltd.)
- 4 - Carter, Kim S., (1998), "New Crimes against Peace? The Application of International Humanitarian Law Compliance and Enforcement Mechanisms to Arms Control and Disarmament Treaties", in: Canadian Council on International Law and the Markland Group, *Treaty Compliance: Some Concerns and Remedies*, (London, Kluwer Law International, 1998).
- 5 - Annan, Kofi A., (1998), *Renewal Amid Transition*, Annual Report on the Work of the Organization 1997, (New York, UNDPI, 1998).
- 6 - Annan, Kofi A., (1998), "Speech Address at Cedar Crest College, Allentown, Pennsylvania", 13 Sep. 1997, SG/M/6325. And also *The Quotable Kofi Annan*, (New York, NUDPI).
- 7 - Mathews R. and Mc Cormack, T., (1999), "The Relationship between International Humanitarian Law and Arms Control", in: H. Durham and T. Mc

Cormack (eds.), *The Changing Face of Conflict and Efficacy of International Humanitarian Law*, (Londn, Kluwer: Law International).

- 8 - Schelling, Thomas C., and Halperin, Morton H. (1961) *Strategy and Arms Control*, (New York, Twentieth Century Fund).
- 9 - UN, (1998), *Basic Facts About United Nations*, (New York, UNDPI).

